

روایای شب نیمه تابستان

□ نوشته: آلن ویتس

آثر: ویلیام شکسپیر - کارگردان: راشل کاونانو - طراح صحنه: دیوید ناپمن - موسیقی: تری دیویس - بازیگران: مایکل الوین، دبی پیشاب، قونی وایت، پل بنتلی، کلایر کری، مایکل هیکز، ایزی وان، جان گریفیث، جاناناتان السون...

آنچه که بدیهی است و می‌توان استدلال کرد این است که تئاتر رویای شب نیمه تابستان به کارگردانی راشل کاونانو نسبت به اجراهای اخیر این اثر برتری قابل توجهی را کسب نموده است هر چند که در این اجرا عشق را بسیار بی‌پرده عنوان می‌کند اما در هر حال برداشتی است امروزین از این اثر ویلیام شکسپیر.

روایای شب نیمه تابستان در زمرة نمایشنامه‌هایی است که شکسپیر درباره عشق به رشته تحریر درآورده، عشقی که تنها با چشم نمی‌توان نظاره‌گر آن بود بلکه اثر آن تمام وجود آدمی را فرا می‌گیرد. در این اجرا بواسطه تأثیر درستی که از متن پذیرفته بیشتر به جنبه‌های رویایی اثر که با موسیقی آهنگین توأم می‌باشد پرداخته شده است. گفتگو شخصیتها بصورت شعر طراحی دقیقی شده و همین امر باعث گردیده تا جنبه‌های خیالی و فرح‌انگیزی را در بیننده این نمایش ایجاد کند. و آنچه که بیشتر بدان توجه شده نکته‌ای است که مفهوم و پیام نمایشنامه در آن نهفته است «عشق مسئله تمسخرآمیزی نیست؛ شخصیت‌های عاشق و معشوق برای این به وجود نیامده‌اند که از خود ویژه‌گی خاصی را به نمایش بگذارند بلکه برای نمایاندن نکته اصلی نمایش حضور دارند

جنبه‌هایی مانند پریان، افسون‌گری‌ها و زندگی در جنگل نیز ضروری است برای ایجاد همین موضوع و نمایان ساختن دنیایی روایی که در عین حال واقعی به نظر می‌رسد. رقص و آوازهای پریان به طرز چشمگیری صورت گرفته و هماهنگی بازیگران از نکات مثال زنی و بارز این اجرا می‌باشد.

شکسپیر از دیدگاه خود قصد آن را دارد که تغییرات روحی و فکری بشر را شرح کند اما به نظر می‌رسد که اشعار و ابیات موجود در نمایشنامه از آن رواست که پوششی برای ضعیف بودن شخصیت‌های داستان باشد. در نمایشنامه و بخصوص در این اجرا وقایع موجود مضحک و غیرمنتظره جلوه می‌کنند که البته نمی‌توان آن را مورد انتقاد قرار داد زیرا این تضاد موجود در اثر نشان از قوه اختیار و گفتار آنها می‌باشد بطور مثال شخصیت‌هایی چون پک و ابرون از آن جهت حضور دارند که در مورد اعمال مضحک بشر داوری می‌کنند.

کاونانو خود می‌گوید به نظر من قصد شکسپیر برای نوشتن این نمایشنامه این است که بگوید اگر فردی برای رسیدن به هدفی تلاش می‌کند و چنانچه در تلاش خود بی‌تجربه باشد نباید این ضعف او را بحساب آوریم بلکه انگیزه و اراده انسان است که محرک این عمل گردیده. کاونانو در مورد غیرمنتظره بودن بعضی از جنبه‌های

نمایش می‌گوید: همگی اینها در اصل در متن نمایشنامه موجود است. اتفاقاتی که بین شاه و ملکه پریان رخ می‌دهد و ماجرای عاشقانه بین لایزاندرا و هلنا شاید باور نکردنی باشد اما آن را بی‌ارزش نمی‌توان دانست زیرا با توجه به بطن اثر اینگونه زندگی کردن نباید هم باور کردنی باشد. با توجه به کاهش متن توسط کاونانو این نمایش دچار پراکندگی شخصیت و چندگانگی نگرده بود زیرا این مشکل در اکثر آثار امروزی بسیار به چشم می‌خورد و کاونانو

مرغ دریایی

□ نوشته: رابرت تانیک

کارگردان: پیتر هال - طراح صحنه: جان گانتو - طراح لباس: لیز والر - طراح نور: مارک هندرسون - بازیگران: فیلیسیتی کنوال (آرکادینا)، دومینیک وست (کنستانتین)، پیتر بلیت (سورین)، ویکتوریا همیلتون (نینا)، پیتر گوردون (شامرایف)، آنا کارتیرت (پولینا)، جانین دوو تیسکی (ماشایا)، مایکل پیننگتون (تریگورین)، دیوید پلانز (دور)، گرگ هیکس (مروونکو)، کریستوفر بیانچ (یاکوف)، اولگا لایو (خدمتکار زن).

نمایشنامه مرغ دریایی نخستین بار در سال ۱۸۹۸ در تئاتر الکساندریسکی واقع در شهر پترزبورگ به روی صحنه رفت و در شب اول با برخورد سرد تماشاگران روبه‌رو شد زیرا آنان فکر می‌کردند که با یک نمایش مضحک مواجه هستند و به این دلیل با شکست روبرو گشت.

دو سال بعد استانیسلاوسکی این نمایشنامه را با اجرائی کاملاً متفاوت در تئاتر هنری مسکو به روی صحنه برد. عواید بدست آمده از اجرا در آن دوره، به حدی بود که کمتر تئاتری قادر به چنین فروش خوبی شده بود. این عمل در واقع یک موفقیت بزرگ و چشمگیر به شمار می‌رفت اما آنتون چخوف بعنوان نویسنده اثر از اجرای آن چندان خرسند نبود اجرای سرغ دریایی توسط گروه استانیسلاوسکی حثالتی مالیخولیایی بخود گرفته و ضرباهنگ اجرا مسیر کندی را پیش گرفته بوده است. چخوف در آن زمان گفت که در اجرا وقایع نمایش به گونه‌ای دقیق با یکدیگر آمیخته نشده و به همین دلیل حالتی گیج‌کننده را در تماشاگر تداعی می‌کند و اثر به ورطه ابتدال غلطیده و در نهایت تبدیل به ترکیبی از تراژدی و کمدی شده است

ولی در اجرای اخیر این نمایش که توسط پیتر هال در تئاتر (oldvic) لندن به روی صحنه رفته است؛ آنچه که خواسته نویسنده نمایشنامه بوده انجام شده است.

«و اسن یک تلاش بی‌پهوده است». نکته‌ای است که کنستانتین در پایان نمایش از تشریح زندگی خود می‌گوید او نمایشنامه‌نویس جوانی است که عاشق دختری بنام نینا



از این امتحان سربلند بیرون آمده است. دیوید ناپمن اکنون تخصصی در اجراهای نمایشنامه‌های شکسپیری پیدا نموده، گویا در این اجرا تأکید بر سادگی صحنه داشته و این عمل باعث شده فضای باز بیشتری به بازیگران داده شود. و در انتها موسیقی تری دیویس را می‌توان برترین عنصر نمایش معرفی کرد، او توانسته بود با ایجاد ملودیهای جدید فرم امروزی بودن اجرا را برجسته‌تر نماید. □

که شیفته هنرپیشگی است گشته در حالی که نینا نیز عاشق یک نویسنده مشهور بنام تریگورین است و در مقابل تریگورین عاشق آرکادینا (مادر کنستانتین هنرپیشه مشهور تئاتر) شده است.

تریگورین، آرکادینا را به قصد پیوستن به نینا ترک می‌گوید اما پس از وقایعی نزد آرکادینا باز می‌گردد. مایکل پیننگتون به نقش تریگورین، با موهای مصنوعی بلند و ظاهری ترسناک بر روی صحنه ظاهر می‌شود اما بازی مورد قبولی را ارائه می‌کند. کنستانتین در مورد او می‌گوید: «او آدم استواری نیست، اما در نوشته‌هایش سبک خودش را یافته است.» و در جایی دیگر رو به نینا اظهار می‌دارد که «تو مسیری را انتخاب کرده‌ای و می‌دانی که چه هدفی در پی داری، ولیکن من بدون هیچگونه ایمانی در درون تمام رؤیاهایم مدفون گشته‌ام». هدف از این دو گفتار در نمایش نشان از بی‌انگیزه‌گی کنستانتین است. او حاضر به قبول عشق تریگورین به نینا نیست.

ویکتوریا همیلتون (نینا) بسیار سنجیده به ایفای نقش خود پرداخته، اما بازی او در پرده آخر نمایش کاملاً نتوانسته حالات مغشوش شخصیتی نینا را ارائه دهد. به نظر من در چند ساله اخیر تنها بازیگری که نتوانسته است این وضعیت «درگیری شخص با خود» را به بهترین نحو ارائه دهد و نارسادگری می‌باشد که چند سال پیش در همین نقش بازی جاودانه‌ای را از خود به یادگار گذاشت.

دومینیک وست به نقش کنستانتین، بسیار عجولانه به مرحله جنون می‌رسد. از ابتدا تماشاگران کنستانتین را فردی اوقات تلخ و قهر کرده از دیگران، تند مزاج و حسود می‌بینند. او اظهار می‌دارد کسی است که در ابراز احساسات بخود ناشکیبا است و تحمل انتقاد کردن را ندارد، به ویژه در مورد مهملاتی که مادرش به نمایشنامه او نسبت داد. وست وقتی که قصد آن را می‌کند که خود را به نوعی از بین ببرد پس از زخمی کردن سر خود و باندپیچ نمودن آن، حالتی همانند کودکان می‌گیرد که از نظر گیرایی کاملاً ناموفق است. تمام استویارد بعنوان مترجم این نمایشنامه در تشخیص هویت آدمهای نمایش و مربوط ساختن آنها با یکدیگر بسیار موفق عمل نموده و فقط تنها نکته‌ای که بر نمایش اثر نامطلوبی گذاشته زمانی است که در پایان نمایش آرکادینا پسوی تریگورین می‌رود و هر دو با لحنی عامیانه و متداول با یکدیگر گفتگو می‌کنند. بهر حال پیتر هال نمایش خود را با گفتگوهای صریح و مشخص کارگردانی نموده و در مقابل تماشاگران به نمایش گذارده است. □

و ویلیام شکسپیر - کارگردان: گرگ دوران - طراح
حنه: رابرت جونز - بازیگران: پل جیسون، جین
پوتایر، یان هوگ، دیوید کالینگر، جان کین، پل گرین
...

نو نوشته: جان لارنس

اجرای اخیر هنری هشتم ارزش انتظار کشیدن را
شت. سالها بود که منتظر دیدن چنین تئاتری از
ایشانامه‌های شکسپیر بودیم. گرچه این اثر بعد از طوفان
شته شده اما جای تعجب دارد که بندرت در ردیف
ایشانامه‌های طراز اول شکسپیر آمده و کمتر بر روی
حنه تئاتر دیده شده است.

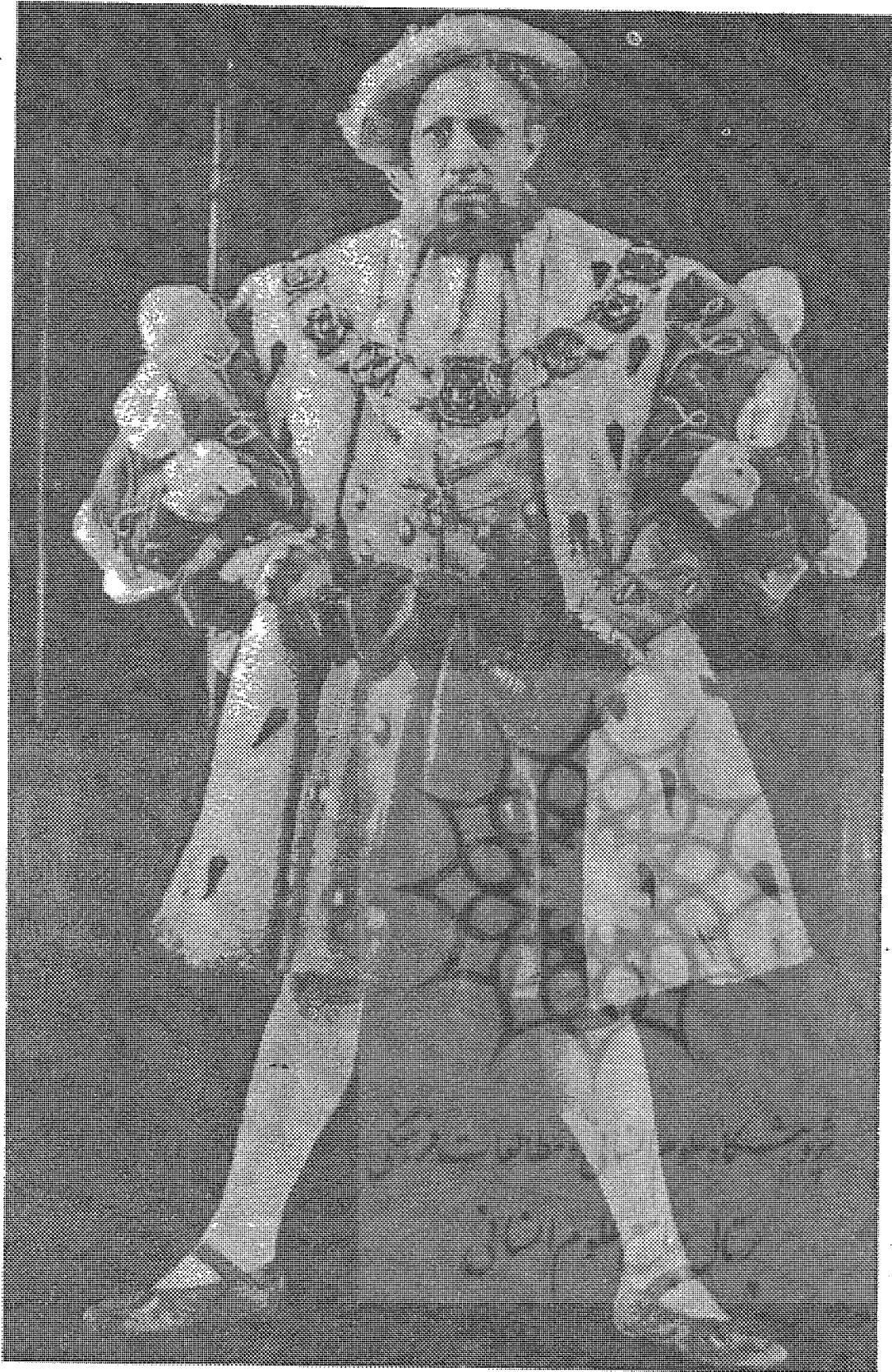
گرگ دوران با کارگردانی بی‌نقص خود مرا به هیجان
رد، از آغاز تا پایان نمایش، اوج و فرود، تحلیل شخصیتها،
یتم لحظات مختلف اثر همه و همه درست انجام شده و
کدستی کاملی بر نمایش استوار است. دوران در این اجرا
وجه خود را بیشتر معطوف به مضامین قدرت، حیل‌های
سیاسی و پول‌گردانیده در برجسته‌تر نمودن آنها اصراری
خاص داشته و در عمل نیز بدون هیچگونه افراطی توانسته
موفقیت انجام دهد. در لحظات متعجب کننده‌ای بر
ضای نمایش نوعی احساس لطیف انسانی موج می‌زد و
مچون گل‌هایی زیبا در جنگلی وحشی، آرامش‌دهنده
وندند. این احساس، که ما بعنوان تماشاگر شاهد بازی آن
ستیم از نویسنده نابغه‌ای نشأت می‌گیرد بنام ویلیام
شکسپیر. در بین نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر هنری
هشتم اثری است که توجه همگان را به خود معطوف
می‌سازد و بخصوص اجرای اخیر حس کاوشگراییانه‌ای در
تماشاگر ایجاد می‌کند و صحنه‌های جالب و متنوعی بوجود
مده که ذهن انسان را نگران و کنجکاو می‌سازد. مضامین
گیرا و تضاد بین شخصیت‌های نمایش و وقایعی که در اثر رخ
می‌دهد، بقدری تأثیرگذار هستند که ذهن بیننده را با خود
همراه ساخته و با جریان حوادث همسفر می‌سازد.

طرح داستان پیچیدگی هنری چندانی ندارد ولی وقایع
آن طبیعی و شخصیتها دقیق و متنوع بنظر می‌رسند
تأکیدهای فراوانی درباره خصوصیات افراد وجود ندارد بجز
یکی دو مورد؛ (شاه و ملکه) زیرا حوادث بقدری خطیر است
که فرصتی برای تجزیه و تحلیل تأثیرات فرعی باقی
می‌گذارد و باید گفت که جریان وقایع طوری است که مسیر
رفتار اشخاص را تعیین می‌کند.

دوران در اجرای خود شخصیت‌های مختلف را یکی بعد
از دیگری وارد صحنه می‌کند که در واقع هر کدام نمونه
نارهای از گفتار، رفتار و کردار هستند. او نیز توانسته از
شخصیت‌های کم اهمیت‌تر افرادی با جنبه‌های گوناگون که
بیشتر خصوصیات بشری را آشکار می‌سازند، نشان دهد. و
تمامی این فعالیتها منجر به برجسته‌تر شدن جریان وقایع
اصلی نمایش می‌باشد که نشان از کشمکش پایدار بین
قدرت، خلاقیت و فعالیت فکری اوست.

در آثار شکسپیر شخصیتها اکثراً شباهتهای فاحشی با
نمونه‌های حقیقی دارند و تماشاگر براحثی با آنها رابطه
برقرار می‌نماید این نمایشنامه نیز نمونه خوبی از جنبه‌های
هنری شکسپیر است. او سعی ندارد خواننده را مجذوب
دانستاش کند بلکه این تأثیر را به عهده تماشاگر و یا
خواننده می‌گذارد تا نسبت به ارزش احساسات و وقایع
داوری کند.

ولی به نظر من و برخی دیگر از کارشناسان نمی‌توان
برای آثار شکسپیر یک فرمول کلی و معیاری یکسان یافت،
شاید بتوان گفت که در کمدهای او هجویه‌ای از خصوصیات
بشریت و یا قهرمانهای تراژدی‌اش اسیر دست سرنوشت
هستند و یا بعضی دیگر بعلت جاه‌طلبی‌های خود باعث
نابودی خویش می‌شوند؛ ولی در هر حال هر یک از این
موضوعات سعی دارند تا مسئله اصلی را به بهترین وجه



تشریح نمایند.

نوآوری‌های خاصی در نمایش گنجانده شده که همگی
در جهت نزدیک‌تر شدن به همان مفاهیم اصلی نمایش
صورت گرفته ولی این عمل در نتیجه اجرایی خود
مشکلاتی را پدید آورده که بیشتر مورد توجه رابرت جونز
طراح صحنه می‌باشد که به نظر می‌رسد آگانه نتوانسته بطور
رضایتبخشی آن را دفع نماید. یقیناً در استفاده از این نوع
طراحی قصد جونز بر این بوده که تا حدودی از ماهیتهای
واقعگرایانه سود ببرد ولی آشفتنگی به خوبی حس می‌شود.
از میان بازیگران، جین لاپوتایر و پل جیسون به نقش
ملکه و شاه هر یک روحی دیگر به این دو شخصیت تاریخی

بخشیده‌اند و در لحظاتی در ایفای نقش خود ایجاز
نموده‌اند. از نگاهی دیگر این دو روحیات بشر اهداف و

نیرنگهایی که بخاطر آن حاضر به انجام هر عملی می‌شوند را
مجسم می‌نمایند انسانی که طی سالیان پاره‌ای از
خصوصیاتش به هیچ عنوان تغییر ننموده و همچنان در
گرداب اشتباهات خود اسیر است. این یکی از دلایل جذب
شدن تماشاگر در این اجرا می‌باشد یعنی پادان این نمایش
نقطه آغازین آن بشمار می‌آید، زمانی که ما به وقایع موجود
نمایش می‌اندیشیم و این مهمترین و اصلی‌ترین تأثیر یک
تئاتر است

مترجم: احمد ساعتچیان